

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب اسلامی براساس تئوری های مختلف قصد ضربه زدن به ماهیت و براندازی جمهوری اسلامی داشته و دارد. اما طی قریب به یک دهه اخیر و پس از سال ۸۸ و زمین خوردن پروژه انقلاب رنگی در جمهوری اسلامی عملاً تلاش برای استحاله و ضربه زنی از داخل در دتسوکر کار قرار گرفته است. انقلاب رنگی که عملاً نوعی تغییر دولت و نه نظام به حساب می آید در ایران عملیاتی نشد. پای کار آمدن ظرفیت های متعدد دشمن با هدف شکل گیری تغییرات اساسی در دولت با ابزارهایی همچون نا فرمانی مدنی، تعارضات اجتماعی و طرح مشکلات ساختاری درون حکومت با کمک سازمان مردم نهاد و استفاده نمادین از رنگ سبز جواب نداد. این در حالیست که انقلاب رنگی مقدمه ای برای شکل گیری انقلاب که فرآیند تغییر اساسی نظام سیاسی است و با بسیج توده ای در یک

جنبش اجتماعی همراه است در ایران جواب نداد، با این حال آمریکایی ها خصوصا پس از روی کار آمدن ترامپ تلاش می کنند به وسیله ابزارهایی که در دست دارند ابتدا اصلاحات یا رفورم را که کوششی برای تغییر محتاطانه در ساختار سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور است پیاده سازی کنند و در گام بعدی به دنبال دستیابی به اهداف مدنظرشان باشند.

تشدید جنگ نرم

جنگ نرم در برابر جنگ سخت تعریف می شود و شامل هرگونه اقدام روانی، تبلیغاتی، رسانه ای و فرهنگی است. اساسا جنگ نرم به وسیله «کمپته خطر جاری» در سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ طراحی شد. این کمپته در اوج جنگ سرد و در دهه ۱۹۰ با مشارکت اساتید برجسته علوم سیاسی و مدیران سابقه دار سیا و پنتاگون جهت به زانو درآوردن بلوک شرق تاسیس شد. ایالات متحده مدت مدیدی ست قصد پیاده

سازی همان الگو را در ایران دارد و می خواهد از طریق ابزارهایی چون: سینما، ماهواره، اسباب بازی، موسیقی، بازی های رایانه ای و حتی سبک غذایی به اهداف شوم خود دست یابد، اما نکته ای که باید بدان توجه داشت ماهیت متفاوت شوروی و جمهوری اسلامی و اساسا تفاوت های بنیادین بین جامعه ایرانی و مردم شوروی سابق است. اثرگذاری این جنگ روانی تا حدودی در جامعه هویداست، اما آنچه آمریکا می خواهد از خروجی این جنگ روانی به دست آورد مشابه آن چیزی است که در شوروی رخ داد و تحقق آن در جمهوری اسلامی مضحک جلوه می کند.

تداوم تحریم ها و تنگ کردن قافیه معیشت مردم

تحریم؛ واژه ای آشنا در ادبیات سیاسی کشور و حتی افکار عمومی. جمهوری اسلامی مدت مدیدی ست با این پدیده آشناست و فشارهای این روزها نیز برای کشور امری غریب نیست. با این حال تحریم به

عنوان ابزاری برای تنگ کردن معیشت مردم در دستور کار جریانات غربی بوده و هست.

نامیدسازی مردم از بهبود وضعیت موجود

اما آن چیزی که این روزها بیش از همه تئوری های رسانه ای آمریکایی جلوه گری می کند، تلاش برای نامیدسازی افکارعمومی از بهبود اوضاع است. بسیج رسانه های غربی و معاند برای نامید کردن جامعه و همچنین، تزریق ترس از آینده یکی از راهکارهای دشمن برای ضربه زنی به اقتصاد جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر این نکته هم بستری ست برای شکل گیری اهداف دیگر و هم در نوع خود هدفی ابتدایی به حساب می آید.

تبدیل یاس و ناامیدی به خشم از حاکمیت

فرانسیس فوکویاما آینده پژوه آمریکایی معتقدست: برای ضربه زنی به هر حکومتی از جمله جمهوری اسلامی باید مردم را مقابل آن نظام قرار داد. به نظر می رسد رسانه های غربی به شکل دقیقی از این تئوری بهره می برند. به شکل طبیعی و از نظر علم روانشناسی، انسانی که به هردلیلی دچار یاس و ناامیدی شده ابتدا حالت منفعلانه ای به خود می گیرد، اما پس از هوشیاری و به هوش آمدن از ضربه ای که منجر به گنجی او شده، در پی یافتن مقصر شکل گیری این یاسی ست که به دلیل اخذ داشته هایش به وقوع پیوسته است. اینجاست که بار دیگر رسانه ها دست به کار می شوند. به کارگیری آخرین متدهای جامعه شناسی و روانشناسی برای القای اینکه اکنون سیاست های حاکمیت بستر را برای ایجاد وضع موجود فراهم کرده است. در چنین شرایطی افکارعمومی به واسطه دریافت تحلیل های غلط، نوک پیکان مطالبه

گری خود را به سوی حاکمیت نشانه می رود؛ مشابه آن چیزی که زمینه را برای شکل گیری برجام فراهم کرد.

هدایت خشم به سوی نافرمانی های مدنی

در گام بعدی خشم برآمده از مشکلات معیشتی ایجاد شده برای مردم، می بایست سمت و سوی نافرمانی مدنی به خود گیرد و نمود آن نیز کف خیابان و مشابه آنچه در اغتشاشات دی ماه صورت گرفت، می باشد. آنچه امروز تئورسین های غربی به دنبال آن هستند تحقق مدل انقلاب مخملی است؛ تغییر بنیادین نظام و ساختار حکومت بدون درگیری و خشونت و مشابه آنچه در سال ۱۹۸۹ با شکل گیری انقلاب مخملی چکسلواکی صورت گرفت. فشار بالا در مدت زمانی اندک برای فشار به هرم قدرت و کنترل آن. اما توهم تئورسین های غربی تا چه اندازه با متن حقیقت تناسب دارد؟

بهره سخن

اپوزیسیون هنوز که هنوزست و پس از گذشت قریب به ۴۰ سال از عمر جمهوری اسلامی، نتوانسته اند به یک وحدت نسبی برای پیشبرد اهداف شان دست پیدا کنند. شکل گیری انقلاب مخملی نیازمند رهبر و لیدر است. به طور مثال در مدل انقلاب مخملی چکسلواکی رهبر ضد کمونیستی به نام «واسلاو هاول» عنان کار را در دست گرفت، اما اپوزیسیون جمهوری اسلامی در این مورد همچنان اندرخم یک کوچه هستند. طاغوتیان و هواداران رژیم پهلوی که اکنون با ژستی دموکراسی طلبانه با تاسیس شبکه ای به نام «فرشگرد» قصد دارند آمریکایی ها را ترغیب به حمایت از خود کنند و جای «سازمان منافقین» را در دل تئورسین های یانکی اشغال کنند یکی از نمونه های اختلاف بین اپوزیسیون هستند.

آنچه مشخص است اینکه دشمن دست از دشمنی برنخواهد داشت و این مسیر همچنان ادامه خواهد یافت. هدف اصلی انقلاب است که البته

مدت های مدیدی ست به نقطه ای دست نیافتنی برای یانکی ها بدل شده، آن ها به خوبی می دانند رفورم در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی غایت آرزوها و آمال شان است. اما آن ها در این خصوص تا چه اندازه شانس توفیق دارند؟ همان طور که ذکر شد دشمن ضمن ناامیدسازی از بهبود اوضاع اقدام به تزریق نفرت به بدنه افکارعمومی و جهت دهی و انتقال آن به جامعه و کف خیابان با هدف شکل گیری اغتشاشات می نماید. مشاهدات می گوید در بعد ناامید سازی در گام اول تا حدودی موفق بوده اند و مصداق آن نیز هجوم مردم به بازار به دلیل ریشه های مصرف زدگی و صدالبته عدم اطمینان از وعده ها و بهبود اوضاع در آینده نزدیک است. اما میزان موفقیت دشمن در گام های دو و سه چیزی ست که باید در سنجش توفیقات مسئولین در بهبود وضعیت معیشت مردم ناظر به روزهای آینده جست و جو کرد.